گفت‌وگو با پسری که مادرش را به قتل رساند

دلم حتی برای غرزدن‌های مادرم هم تنگ شده

گروه حوادث: مرضیه همایونی/ چندی قبل خبر دستگیری پسر جوانی به اتهام قتل مادرش با انگیزه پخت قورمه سبزی در رسانه‌ها منتشر شد. اما از آنجا که چنین انگیزه‌ای برای یک جنایت خانوادگی آن هم قتل مادر خیلی عجیب بود، به این بهانه سراغ متهم پرونده رفتیم تا گفت‌وگویی با وی انجام دهیم. آنچه از این گفت‌وگو قابل توجه است، اینکه چنین جنایتی به خاطر یک موضوع ساده و پخت غذا نبود بلکه ریشه‌ای عمیق و اختلافی قدیمی وجود داشت و پخت غذایی که مورد علاقه پسر جوان نبود فقط یک جرقه برای آتش گرفتن عقده‌های قدیمی بود.

وقتی مقابل پسر جوان نشستم، با اینکه چند هفته‌ای از این ماجرا و دستگیری‌اش گذشته اما همچنان در شوک حادثه‌ای است که با دستان خودش رقم زده بود. با اجازه بازپرس و افسر پرونده از وی خواستم برایم توضیح دهد چه اتفاقی رخ داد که به اینجا رسید؟ آنچه در زیر می‌خوانید فقط ادعاهای متهم از این حادثه هولناک و زندگی‌اش است.

از دوران کودکی‌ات بگو و ارتباطت با پدر و مادرت.

با اینکه حافظه خیلی خوبی دارم اما از هفت یا هشت سالگی‌ام را به خاطر می‌آورم. شاید به خاطر اینکه از همان موقع زندگی‌ام دستخوش اتفاقات زیادی شد. مادرم زنی مهربان بود اما حسم اینجوری بود که بین من و برادرم که یک سال و نیم از من بزرگ‌تر بود، فرق می‌گذاشت و برادرم را بالاتر از من می‌دید البته برادرم پسر با استعداد و باهوش و درسخوانی بود. استعداد من در کارهای ورزشی و هنری و فنی بود و استعداد برادرم در درس و مادرم همیشه به من ایراد می‌گرفت که چرا مثل برادرم درس نمی‌خوانم و همیشه نمرات و کارنامه خوب او را مانند پتک بر سرم می‌کوبید. من عاشق ورزش بودم و فوتبال بازی می‌کردم؛ در آن سال‌ها آخرین تستی که می‌خواستم بدهم برای ورود به تیم فوتبال نوجوانان پرسپولیس بود. حتی سرمربی وقت تیم ابومسلم خراسان می‌خواست مرا جذب کند اما به خاطر مشکلاتی که داشتم، میسر نشد.

پدرت هم با تو چنین رفتاری داشت؟

نه، بابام برعکس مادرم خیلی مرا دوست داشت. پدرم چون خودش در زندگی سختی‌های زیادی کشیده بود، هوای ما را داشت و مشکلی با او نداشتیم. اما من و دو خواهر کوچک‌ترم، اغلب مواقع با مادرم اختلاف داشتیم. پدرم همیشه به مادرم تأکید می‌کرد که با ما رفتار خوبی داشته باشد و ما را اذیت نکند. من هم که می‌دانستم اگر این ماجرا را به گوش پدرم برسانم در خانه دعوا و درگیری رخ می‌دهد، سکوت می‌کردم.

از مادرت نپرسیدی چرا بین شما و برادرت تفاوت می‌گذارد؟

هیچ وقت نفهمیدم که چرا چنین رفتاری با من داشت البته رفتار مادرم با خواهران کوچک‌ترم نیز همینطوری بود اما نه در این حد. رفتار مادرم باعث شده بود که من از برادرم متنفر باشم. او خیلی برادرم را دوست داشت. چند بار از او سؤال کردم اما منکر شد و گفت من همه شماها را به یک اندازه دوست دارم البته گاهی هم با اخم سکوت می‌کرد و چیزی نمی‌گفت و این برای من رازی سر به مهر شده بود که چرا مادرم مرا دوست نداشت.

درصورتی که در کودکی هم بچه آرامی بودم و باعث سلب آسایش خانواده‌ام نبودم. در سن ۱۰ سالگی دست به خودکشی زدم، اگر برادرم خانه نبود شاید همان موقع مرده بودم و این رفتار هر روز بیشتر مرا عقده‌ای و ناراحت می‌کرد.

تحصیلاتت چقدر است؟

در ایران دیپلم کامپیوتر گرفتم اما وقتی مهاجرت کردم و به هلند رفتم در دانشگاه هلند در رشته جوشکاری درس خواندم. از نظر مالی وضع‌مان خوب بود.

چرا از ایران رفتی؟

یکی از اصلی‌ترین دلایلش مادرم و رفتارهایش بود و از طرفی می‌خواستم با این کار خودم را به بقیه اثبات کنم و بگویم من توانایی‌های زیادی دارم.

ازدواج نکردی؟

در دوران نوجوانی‌ام عاشق دختری شدم یک سال طول کشید تا بتوانم به او بگویم عاشقش هستم. بعد که رابطه‌مان شروع شد به خانواده‌ام گفتم می‌خواهم با این دختر ازدواج کنم. پدرم کلی نصیحتم کرد و گفت الان سن تو مناسب ازدواج نیست از طرفی به من گفت ازدواج مثل خرید پیراهن نیست که اگر دوست نداشتی عوض کنی مسئولیت سنگینی دارد خوب فکرهایت را بکن و اگر تصمیمت قطعی بود من در این مسیر از تو حمایت می‌کنم. اما مادرم برخلاف پدرم به شدت مخالفت کرد و یک روز که در خانه دعوا شده بود، مادرم به آن دختر تلفن زد و گفت: پسرم به درد تو نمی‌خورد و مزاحم ما نشو، تو باعث بدبختی و مشکلات در زندگی ما شده‌ای و خلاصه حرف‌هایی زد که آن دختر خیلی گریه کرد و بعد هم وقتی به او زنگ زدم، گفت ما به درد هم نمی‌خوریم و رفت. در صورتی که من هنوز هم عاشق آن دختر هستم.

بعد از این ماجرا به هلند رفتی؟

بله، وقتی وضع را این‌گونه دیدم به فکر مهاجرت افتادم و مدتی بعد در سن ۲۲ سالگی از ایران رفتم. بدون اینکه زبان آن کشور را بلد باشم و بدون هیچ پشتوانه‌ای مهاجرت کردم. ۷ سال آنجا بودم البته بیشتر کشورهای اروپایی و حتی به ژاپن هم رفتم بعد برادرم هم مهاجرت کرد و به استرالیا رفت و من یک سال هم در استرالیا نزد برادرم زندگی کردم اما وقتی بی‌قراری‌ها و دلتنگی‌های پدرم را دیدم، حدود دو سال قبل به ایران بازگشتم.

بعد از بازگشت رفتار مادرت بهتر نشده بود؟

نه حتی بدتر هم شده بود اما پدرم خیلی به من محبت می‌کرد، می‌گفت تو از یک کشور دیگر آمدی و شرایط سختی را گذراندی و مرا به اصطلاح زیر بال و پر خودش می‌گرفت و من پیش پدرم کار می‌کردم. من هم به او احترام می‌گذاشتم. من همیشه دوست داشتم جمع خانواده‌مان دور هم باشد و آدم صلح‌پذیری هستم. دوست دارم همه در کنار هم حالشان خوب باشد. حتی برادرم را که به خاطر رفتار مادرم از او متنفر شده بودم بخشیدم و دوستش دارم. در تمام مدتی که خارج زندگی می‌کردم، بخش زیادی از پول‌هایم را برای خانواده‌ام می‌فرستادم که یک زمین به نام مادرم خریداری شد و خواهرم هم یک باشگاه ورزشی برای خودش تأسیس کرد.

روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

اتفاقی که نباید بیفتد و هرگز تصورش را هم نمی‌کردم چنین اتفاقی رخ دهد. من یاد گرفته بودم که باید قانون را رعایت کرد و آرامش داشته باشی و به دیگران احترام بگذاری. اما نمی‌دانم آن روز چرا آن اتفاق افتاد. ما یک خانه ویلایی داریم؛ در طبقه دوم خانواده‌ام زندگی می‌کنند و من در طبقه سوم که به صورت سوئیت است، زندگی می‌کنم. روز حادثه خواهر کوچک‌ترم نمی‌خواست به کارآموزی‌اش برود و مادرم اصرار می‌کرد که برود. صدای جر و بحث آنها به گوش می‌رسید البته این را هم بگویم که آنها شب قبل هم سر موضوع دیگری باهم بحث داشتند. من از خواب بیدار شدم و برای برداشتن صبحانه به طبقه پایین رفتم. مادرم داخل آشپزخانه بود و به او گفتم تو داری با این بچه‌ها بد صحبت می‌کنی. به آنها گیر می‌دهی کمی با آنها دوستانه‌تر برخورد کن. در پاسخ به من گفت به تو ربطی نداره. این را هم بگویم من سال‌هاست گیاهخوارم و گوشت نمی‌خورم ولی مادرم توجهی به این موضوع نداشت به همین خاطر بیشتر خودم غذا درست می‌کردم.

آن روز مادرم داشت غذا درست می‌کرد وقتی با هم جر و بحثمان شد من که خاطره خوبی از گذشته نداشتم، از کوره در رفتم با خشم و عصبانیت به طبقه بالا رفتم و چاقوی تزئینی دست‌سازی که خودم درست کرده بودم را آوردم. وقتی چاقو را دید، می‌خواست آن را از دستم بگیرد که چاقو به گردنش اصابت کرد بعد از آن دیگر نمی‌دانستم چکار می‌کنم. فوری وسایلم را جمع کردم و گوشی تلفن همراه و چاقوام را داخل سطل زباله انداختم و فرار کردم. در واقع این شروع آوارگی‌ام بود. مدام هتل‌ها و محل‌های اقامتم را تغییر می‌دادم تا دستگیر نشوم.

تصمیم نداشتی از ایران خارج شوی؟

نه، من ۲۹ روز فراری بودم و درنهایت هم در یک هتل دستگیر شدم. دو روز بعد از دستگیری پدرم به ملاقاتم آمد. خیلی گریه می‌کرد. الان هم شرمنده پدرم هستم. در ۳۵ سالی که از خدا عمر گرفته‌ام حتی آزارم به یک مورچه هم نرسیده بود اما حالا نزدیک‌ترین و مهم‌ترین آدم زندگی‌ام را کشته‌ام.

عذاب وجدان داری؟

به هر حال مادرم بود، او را خیلی دوست داشتم و دلم برایش تنگ شده است؛ حتی برای غر زدن‌هایش دلتنگم.

فکر می‌کنی خواهران و برادرت تو را ببخشند؟

در این مورد با آنها صحبت نکردم، خجالت می‌کشم حرفی بزنم. چه حرفی به آنها بزنم؟ بگویم مادرمان را کشته‌ام و مرا ببخشید!

نکته

آموزش فرهنگ عمومی باید از کودکی آغاز شود

گروه حوادث: آموزش در سنین پایین از مؤثرترین اقدامات برای ارتقای فرهنگ عمومی و کاهش آسیب‌های اجتماعی است.

سرهنگ علی همه‌خانی، معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس پایتخت با اشاره به اینکه در حوزه فرهنگ همه دستگاه‌ها باید وظایف خود را انجام دهند و این موضوعی نیست که فقط وظیفه نیروهای انتظامی باشد، گفت: «معاونت فرهنگی و اجتماعی پلیس به عنوان رابط میان پلیس و سازمان‌ها و ارگان‌ها فعالیت می‌کند و تلاش داریم با اقدامات کارشناسی شده، فرهنگ بهتری بویژه در حوزه ترافیک ایجاد کنیم.»

سرهنگ همه‌خانی با تأکید بر اینکه یادگیری در سنین پایین‌تر ماندگارتر است، گفت: «همکارانم در حوزه رانندگی در مدارس حضور می‌یابند و قوانین راهنمایی و رانندگی را آموزش می‌دهند. در مقاطع بالاتر نیز همکاران پلیس مبارزه با مواد مخدر درباره عوارض مواد و پلیس فتا درباره آسیب‌های فضای مجازی آموزش‌های لازم را ارائه و پلیس‌های تخصصی نیز با برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی و حضور در مدارس، مساجد و سرای محلات در این زمینه اقدام می‌کنند.»

معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس پایتخت درباره اقدامات اجتماعی کلانتری‌ها نیز توضیح داد: «زمانی که فردی با مشکلی وارد کلانتری می‌شود، در صورت مرتبط بودن، اداره مددکاری و اجتماعی او را راهنمایی می‌کند و در چنین شرایطی ممکن است کارش اصلاً به دستگاه قضا نرسد. بسیاری از اختلافات با مصالحه حل می‌شود؛ زیرا لذتی که در مصالحه وجود دارد، در محکومیت نیست. برای مثال، زن و شوهری که با اختلاف وارد کلانتری می‌شوند، پس از مصالحه با آرامش بیشتری زندگی خود را ادامه می‌دهند.»

سازمان منطقه آزاد کیش

اطلاعیه تمدید مهلت ثبت درخواست در فراخوان عمومی واگذاری قطعات فاز ۴ شهرک نوبنیاد

سازمان منطقه آزاد کیش به‌اطلاع کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی علاقه‌مند به شرکت در فراخوان عمومی واگذاری قطعات شماره ۱۴۱۸ الی ۱۴۳۷ و ۱۴۴۵ الی ۱۴۴۷ فاز ۴ شهرک نوبنیاد جزیره کیش می‌رساند:

با توجه به درخواست‌های واصله از سوی متقاضیان مهلت ثبت درخواست در فراخوان مذکور تا پایان روز چهارشنبه مورخ ۲۹ مهرماه ۱۴۰۵ تمدید می‌گردد.

بر این اساس:

۱. متقاضیانی که تاکنون موفق به ثبت درخواست نشده‌اند، می‌توانند با مراجعه به سامانه سرمایه‌گذاری سازمان منطقه آزاد کیش به نشانی invest.kish.ir، ضمن مطالعه شرایط و ضوابط فراخوان، نسبت به ثبت درخواست و بارگذاری مدارک موردنیاز اقدام نمایند.

۲. متقاضیانی که پیش از این درخواست خود را در سامانه ثبت نموده‌اند نیز می‌توانند تا پایان مهلت تمدیدشده، نسبت به ویرایش اطلاعات، رفع نواقص احتمالی و تکمیل مستندات خود اقدام نمایند.

۳. کلیه شرایط، ضوابط و الزامات مندرج در اسناد فراخوان اولیه به قوت خود باقی بوده و بررسی درخواست‌ها و احراز صلاحیت متقاضیان مطابق مقررات و شیوه‌نامه‌های مربوطه انجام خواهد شد.

۴. ثبت درخواست در سامانه و شرکت در فراخوان، به‌تنهایی هیچ‌گونه حق مکتسبه یا تعهدی مبنی بر واگذاری قطعات برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد.

این تمدید صرفاً شامل فراخوان عمومی واگذاری قطعات شماره ۱۴۱۸ تا ۱۴۳۷ و ۱۴۴۵ تا ۱۴۴۷ فاز ۴ شهرک نوبنیاد می‌باشد.

- **سامانه ثبت درخواست:** invest.kish.ir
- **آدرس:** کیش، خیابان سنایی، سازمان منطقه آزاد کیش، معاونت اقتصادی و سرمایه‌گذاری

یک جدول با دو شرح جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید. **۹۱۵۲**

جدول عادی

افقی

۱- غذای سنتی و بسیار خوشمزه ایرانی - وسیله آشپزخانه
۲- محله‌ای در تهران - رئیس پاسبانان - نت ششم
۳- ارز پُرنوسان! - به‌معنی عمه هم‌آمده - پای ثابت بستنی
۴- عریان - عاقل، فهمیده - از مرکبات
۵- پستاندار عظیم‌الجثه دریایی - فروغ - استاندار ایران قدیم
۶- طرف اعتماد - فیلسوف یونان قدیم - چیز
۷- ژاندارمری - ناخوشایند و فجیع - سمت و سو
۸- جواهر - مقابل «رعیت» - مرکز «غنا»
۹- بس - حد و مقدار - شهرستان خوزستان
۱۰- از الفبا - خرده‌گیر - تازه زاییده
۱۱- قناعت .... کند مرد را! - خوراکی مقوی صبحانه - گله گوسفندان
۱۲- سنگ‌های قیمتی - بازیچه کودکان - مکان
۱۳- شخصیتی در کارتون به‌یاد ماندنی «سفرهای میتی‌کومان» - نورانی‌تر - وسیله خنک نگهدارنده
۱۴- تلخ - این گل یکی از نمادهای بهار است - شهره به جرأت و شجاعت
۱۵- کل و سراسر - بازیگر سریال خانگی جدید «بی‌عاطفه»

عمودی

۱- لاین آهسته رفتن - هشتمین ماه میلادی - ضد «کیفی»
۲- مرکز کشور «مالت» - آقا در گویش بیگانه - همان «ارگ»
۳- پیش رو - آشیانه - نجات دهنده
۴- سرپیچی و گردنکشی - فناپذیر - ناوارد
۵- جستن گلوله - بیمارستان خصوصی فوق تخصصی شهرک غرب تهران - رسوا
۶- خواننده تصنیف «الهه ناز» - خانه دوم کارمند - غصه
۷- رادار - شهرستان مرکزی - این‌هم شهر استان کرمان
۸- خالص - عجول - اندامی لوله‌مانند در دستگاه تنفسی
۹- از واحدهای کهن برای اندازه‌گیری سطح و گاهی حجم و وزن - واقف - نام «مسی»
۱۰- قمر مشتری - راه، روش - زینت
۱۱- بسیار بزرگ و مهیب - کتلت - مقدار مجاز دارو
۱۲- بی‌احترامی - حکایتگر - چند وکیل
۱۳- دید و دیدگاه - وطن - شهر خروس جنگی
۱۴- به صورت عمده - اَمّ‌الشرائین - همگی و کل
۱۵- دور گردنی زمستانی - دو سال پیش - گلزن سابق «آرسنال»

جدول ویژه

افقی

۱- زبان ملی تانزانیا، کنیا، اوگاندا و کنگو - میان سر
۲- مولد الکتریکی - خونابه - بوی کهنگی
۳- ملکه آدریاتیک - پایدار، جاوید - جانوری دوزیست
۴- رنجوری - سامانه‌ای در جعبه دنده - دانه به دانه
۵- پارچه کلاه - سخت و ناگوار - مایه شادی
۶- کیسه کاغذی - یواش خودمانی - چغندر پخته
۷- دادوستد ارز - سامانه اتوبوس تندرو - لؤلؤ
۸- پرگوینده‌ترین زبان اروپا - عالم مادی - شهر صنعتی استان قزوین
۹- ضد «هیچ» - دستگاه چاپگر - رفاقت
۱۰- کوچک‌ترین جزء یک فیلم - قاضی - شگفت‌اختر
۱۱- جذابیت - دارنده - فلز جواهرسازی
۱۲- افشرده آلو - دوزخ - فیلم «اندی مو سکیتی»
۱۳- دومین شهر بزرگ و پرجمعیت استان هرمزگان - سخن‌چین - حیرت کردن
۱۴- عدد گلر - رشته و بند - مقابل
۱۵- پرنده‌ای خوش‌آواز - اثر رودکی

عمودی

۱- برطرف کردن زنگ شمشیر - مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم - دخترخانم
۲- برنج مرغوب - افزایش اوره - موقع تعجب می‌خورند
۳- بلادرنگ - افسرده انگلیسی‌ها - ظرف آزمایشگاهی مخروطی شکل
۴- کم‌قطر - گروه ویژه - دربه در
۵- ناخن اسب - تجملی - کار رادار
۶- مقابل «برد» - دعا، پرستش - چاشنی گوجه‌ای
۷- یک نوع هلی‌کوپتر - خاتون - وسیله خنک نگهدارنده
۸- نای و گلو - فیلمی درام و زندگینامه‌ای به کارگردانی «بردلی کوپر» - قوم ایرانی
۹- صفحات داخلی روزنامه - شهر مهم تولید قالی - جمع اجنبی
۱۰- جواب مثبت در گویش بیگانه - تیرگی خاطر - آماده شده
۱۱- صلح‌طلبی - مشاهده کردن - گذشتن
۱۲- تدارک و ترتیب - سرگرد قدیم - جمع متن
۱۳- روگردانی - لوازم دستفروشان - لباس بلند گشاد
۱۴- بلا - فیلم «دیوید فرین» (۲۰۲۵) - ناچار
۱۵- جوهرآدمی - از روی بی‌میلی - متراکم و پُرپشت

حل جدول عادی شماره ۹۱۵۱

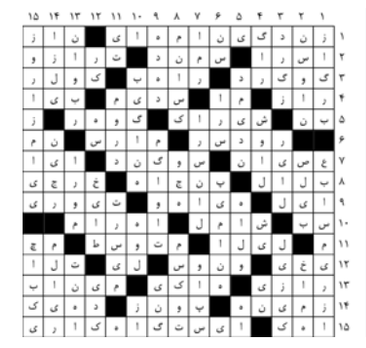
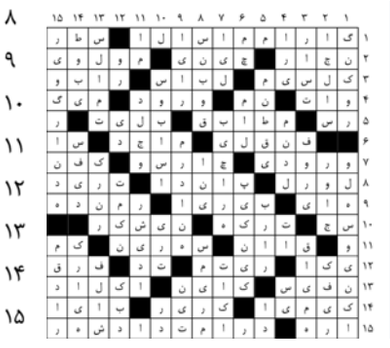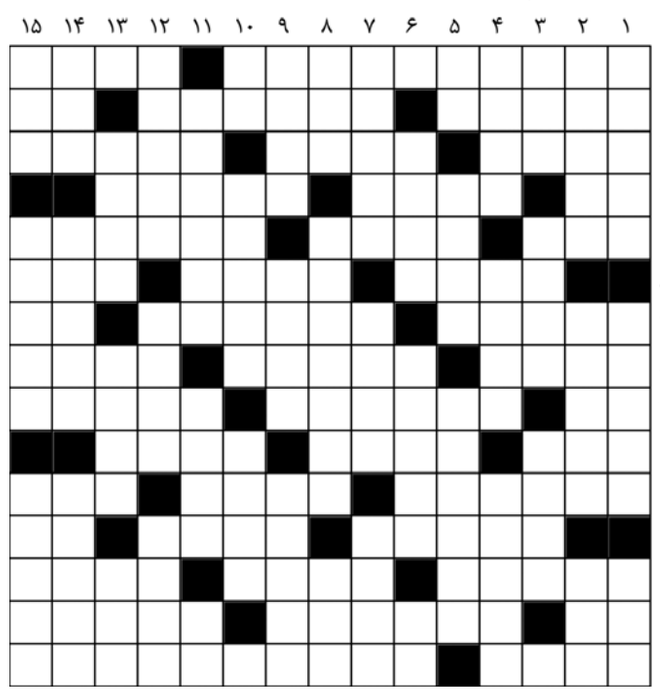
حل جدول ویژه شماره ۹۱۵۱